مجلهٔ فکاهی

ملانصرالدین



سال ۶

بس رنج بردم در این سال شیش

ندادن به من، پخته نخود کیشمیش

پایان راه قبلی باز نشستگی

کار ادامه داره..!

حالا حالاها در دست ساخت!

۶

سال ششم، شماره اول

فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاریِ فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.


دو کلوم حرف جیز
صفحهٔ چهارم


اخبار بلاد محروسه
صفحهٔ ششم


هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد
صفحهٔ هشتم


گپ و گفت
صفحهٔ دهم




کارتون‌های ملانصرالدین
صفحهٔ دوازدهم


نامه‌های جنجالی
صفحهٔ چهاردهم


کارتون‌های خارجی
صفحهٔ شانزدهم


اخبار خارجه
صفحهٔ هیجدهم

خوشگل الحکایات
صفحهٔ بیست و یکم

دو کلوم حرف حیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



درست پنج سال پیش، به خودم گفتم: «ببین! بد طنز نمی‌گی، ها..! بزن توو کار مجلهٔ طنز!»

چی چی پیش خودم فکر کردم، نمی‌دونم.

شاد خیال می‌کردم که حالا می‌ترکونم و شهرت و سوت بلبلی و کذا و کذا... بعدش هم زندان اوین..!

واسه چی زندان اوین؟

مگه در مملکت سوت بلبلی فعلی، گل و بلبل باستان، همهٔ راه‌ها به اوین ختم نمی‌شه؟

نمی‌شه؟

چی..؟

گفتی نمی‌شه؟

خب پدر آمرزیده، کافیه گیر بدی به یکی از اون از ما بهترون، خوب می‌برندت اوین یا یکی از شعبش در سراسر کشور، چوب توو کو...

چوب نه! چوب نه!

اما دیگه قبول کنین که شیشه نوشابه هست. اینو دیگه که نمی‌تونین منکر بشین. البته بنده کل قانون اساسی را نخوندم، اما اگه نوشته باشه شیشه نوشابه اشکالی نداره، بنده با قانون درگیر نمی‌شم.

حالا چی پیش خودم فک کرده بودم؟ مطمئن باشین که خیال نمی‌کردم حالا با این ابتکار، پول درو می‌کنم و حالا کلی درآمد و شلوغ و پلوغ و گردش خارجه و ... ببخشین، ها... شاد ساده باشم، دیگه چیزخل که نیستم.

می‌دونم این جا خبری از این خبرها نیست.

اون حکایت رو شنیدین؟

نشنیدین؟

خب! یه روز یه پسر بدبخت بی‌چاره بود که بی‌پولی فقط یکی از بدبخت بی‌چارگیاش بود. علاوه بر بی‌پولی و فقر در حد لالیگا، کور هم بود بندهٔ خدا..!

یکی نمی‌دونم دلش براش سوخت یا خواست اسکولش کنه، یا خواست با ازدواج دادن یک کور و یک زن اکبیری، به علم خدمت کنه... هیچی دیگه! به اسم خدمت به دین، رفت یک مادر فولادزره پیدا کرد و داد به این یاروهه که هم فقیر بود و هم کور... از قدیم گفتن تا سه نشه بازی نشه. این هم سه تا بی‌چارگی در حد لالیگا پیدا کرد، غیر از ده پونزده تا بدبخت بی‌چارگی ریزتر دیگه که دور اون سه تای اصلی، دورچین کرده بود.

این زنیکه هر بار از بازار می‌اومد خونه، چادورش رو می‌ذاشت گِل میخ دیفال و هی می‌گفت: «واه! واه! واه! مردها چقذه هیز شدن. همین اصغر آقا قصاب سر محل، هر بار رد می‌شم سر تا پای منو ورنداز می‌کنه.»

آخه یه چیز گرد که از هر طرف یک اندازه است، سر تا پاش کجا بود؟

دردسرتون ندم. کور بدبخت بی‌چارهٔ متاهل از نوع مادر فولادزرهی، یه بدبختی درجه دوم پیدا کرد و اون هم خودشیدایی افلاطونی عیال مربوطه که کم کم داشت پله‌های ترقی را به سرعت طی می‌کرد تا بشه در راس کل بدبختی‌های اون بی‌چارهٔ علیل فلک زده..!

بلاخره باید یه خاکی سرش می‌ریخت، تا اقلا از این یکی بدبختی در حال رشد جلوگیری قاطع کنه. لذا فلذا عیال را صدا کرد. خیلی هم محکم: «هی تو! بیا این جا ببینم..!»

زن هم با تعجب از این همه ابتکار عمل و قاطعیت مرد یک جا نشسته، آهسته آمد و دامبی نشست کنارش و گفت: «چیزه؟»

مرد گفت: «ببین! من هم کورم، هم فقیرم، هم متاهل..! اما خر نیستم. اینو که دیگه قبول داری؟ خوب می‌فهمم که به آدم کور و فقیر در حد لالیگا، زن خوشگل نمی‌دن... حالیت شد؟»

من هم به شما می‌گم: «من هم نویسندم... هم بازنشسته... اما دیگه خر نیستم. خوب می‌دونم در مملکت سوت بلبلی، از راه قلم نمی‌شه نون خورد.»

پس قبول دارین که پنج سال پیش، اهداف دیگه‌ای را دنبال می‌کردم. اون چیزه؟

ها..!

اولا به خودم گفتم: بی‌کار نمون که ریزه ریزه پیر می‌شی و تحلیل می‌ری و همونی را هم که بلد بودی از یادت می‌ره. حتی می‌باس کارهای جدید هم یاد بگیری!

اگه دارین می‌نویسین، یواش‌تر بگم.

دوم این که خلاص شدن از سیستم اداری مملکت سوت بلبلی، اتفاق بدی نیست، خوب هم نیست، عالیه!

می‌فهمی؟ عالی!

می‌فهمی؟ یعنی خلاص شدی... خلا ص ! ! ! ! ! !

حالا یه جوری می‌باس جشن بگیری..!

گرفتم خو..!

جشنی به نام مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین که بعدش یه سایت تپل هم زدم زیر بغلش.

حال کردین، نه؟ جون من حال کردین؟

الان هم رفتم توو شیش سال و این هم شمارهٔ اولش...

حالا برین رد کارتون، بذار باد بیاد!





اعلام آمادگی کاملا جدی بذرپاش برای احداث راه آهن تهران دمشق

وزیر راه و شهرسازی، در رقابتی کاملا آشکار با خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، برای احداث خط آهن تهران تا دمشق اعلام آمادگی کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او که کاملا پشت به راه‌آهن تهران- اصفهان ایستاده بود و سعی می‌کرد به خط آهن آستارا، با مباشرت و هزینهٔ روسی اصلا فکر نکند، تاکید کرد: «ما نه تنها برای احداث خط آهن تهران به دمشق آمادگی داریم، بلکه اگه جایی خط آهن سوریه خراب شده، بگین ما درست کنیم.»

در این باره، در فیس‌بوک با یه بابایی داشتیم چت می‌کردیم (چی کار به اسمش داری، نه؟) او در این باره به ما گفت: «اصولا بذرپاش، روی دور آمادگی قرار داره و کلا آماده است. مثلا دیشو برای بازی به نفع پرسپولیس یا دحیل، هر دو آماده بود. البته دحیل باید پول می‌داد. اگر برای پرسپولیس بازی می‌کرد هم به نظرم پولش بدن بهتره... اصلا به منتش نمی‌ارزه.»

یکی دیگر از کارشناسان (نه بابا! کارشناس؟ کی می‌ره این همه راهو!) به ما گفت: «علت اصلی استخدام آقای بذرپاش، به مقام وزارت راه و شهرسازی، همین آماده بودن ایشان است. معمولا برای هر کاری اولش آماده است، بعدش کم‌کم یاد می‌گیره. حتی عمل مغز باز را هم قبول می‌کنه؛ اولش مغز را می‌شکافه و بعد می‌فهمه که عی! چقذه سفیده! بعد هم وقتی یارو مرد، همیشه توجیهی در جیبش داره که سبب می‌شه خانوادهٔ متوفا هم ازش تشکر کنه.»

یکی دیگر از همین جور کارشناسای دم دستی، با این سئوال خبرنگارمون غافلگیر شد: «حالا این حرف‌ها را وله‌لش، اصلا بلده راه آهن راه بندازه... یا توو پیت حلبی...» کارشناس دم دستی پاسخ داد: «مث ای که واستون سوی‌تفاوت شده؛ وزیر مزیرا کلا قرار نیست چیزی را بلت باشن، فهمیدی؟»

خبرنگار ما پاسخ داد: «همین که فهمیدی را درست تلفظ کردی، بسیار متشکرم!»

بانک مرکزی، ما حتی یک دلاری هم واسه چای نداریم.

عمله اکرهٔ بانک مرکزی، هرگونه دادن یک دلاری را به مؤسسهٔ چای دبش به شدت رد کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بانک مرکزی گفت: «پول‌هایی که گرفتن، همه‌اش اسکناس‌های صد دلاری بود و ما اصلا یک دلاری به کسی نمی‌دیم.»

یکی از عمله اکره‌ها در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که «حالا این چای دبش، پولا را چی کار کرده؟» گفت: «هیچی! هاپولی کرده، بعد هم یه پارچ آب روش.»



درخواست برای آوردن برانکو، آن هم کت بسته

در پی نتایج ضعیف پرسپولیس، عده‌ای از هواداران پرسپولیس، خواستار ربودن برانکو و آوردنش به ایران شدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، شایع شده است که برانکو در عمان، مدتی است که با لباس عربی می‌چرخد و سپرده همه به او بگویند: شیخ عبود! پلیس عمان هم ۲۴ ساعته از او حفاظت می‌کند.

شایان گفتن است که دستور آوردن برانکو به ایران، در اختیار اینترپل هم قرار گرفته است، اما هنوز معلوم نیست دقیقا کدام طرف پل.



وزیر اقتصاد: فریاد اصلاح باید از دانشگاه به گوش برسد

فک کردین تیتر خبر الکیه، از خودمون در آوردیم. به خدا احسان خاندوزی همین رو گفته. تازه‌شم اضافه کرده: «اگر جامعه و مردم از سویی و حکمرانان و مسوولان از سوی دیگر مسیر غلطی را طی می‌کنند فریاد اصلاح باید از دانشگاه به گوش برسد.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این باره خبرنگار ما، با یه بابایی مصاحبه کرد و نظرش را جویا شد: «اون بابا گفت: یارو حالش خوش نیست. فریاد که چه عرض کنم، دانشجو نق بزنه، در نطفه خفه می‌شه.»

یکی از خانم‌ها در پاسخ به سئوال خبرنگار ما در این باره گفت: «وای خاک بر سرم! باز چی شده؟ ترا به خدا اگه قراره چیزی بشه بگین من بچم رو نفرستم دانشگاه.»





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– استاد! فهمیدین چی شده؟

• یونجه آوردی؟

– اون که بعله..! حالا خبر مهم را بشنوین...

• یونجه‌های مونده و از دهن افتاده را نکرده باشن توو پاچت...

– می‌خواین اول برین میل کنین، بعدا مصاحبه بگیرم؟

• نه! تازه مسواک زدم.

– زکی! ما را باش..!

• حالا چه زری می‌فرمایین؟

– چای دبش...

• سه میلیارد دلار پول مملکت را واسه واردات چای گرفته، برده توو بازار فروخته... همینو می‌خوای بگی؟

– از کجا می‌دونین؟

• همین صاحب طویلهٔ محل استقرار بنده، چند ساله کارش اینه. قبلا دورهٔ احمدی‌نژاد کارش واردات پالون از چین بوده.

– مگه ما خودمون پالون نداشتیم؟

• نه! اون‌ها فرق داشتن.

– چه فرقی؟

• توو اون‌ها می‌شد دزدی کرد، توو جنس ایرانی نمی‌شه.

– بعد دقیقا چی کار می‌کرد، این آقای «صاحب محل استقرار جنابعالی»؟

• عین رئیس شرکت چای دبش، واسه واردات پالون دیجیتال از چین، دلار می‌گرفت تا توو بازار بفرشه.

– چرا شما مقام‌های مسئول رو در جریان نگذاشتین؟

• می‌خوای آلان با جفتک، صورت جنابعالی را در جریان بذارم؟

– آخه چرا همش تهدید..؟

• برم تماس بگیرم پشت خط، به مسئولان ذی‌ربط بگم: «عر عر عر عر..!؟» گیریم فهمیدن، توی آدمیزاد بی‌عقل، خیال کردی خم رنگریزیه که به آدم سه میلیارد دلار بدن و بره توو بازار بفروشه و تا یومنا هذا هیچ کس هم نفهمه، آب از آب هم تکون نخوره... اون هم با این دستگاه اطلاعاتی عریض و طویل؟

– یعنی شما دارین می‌گین دست مسئولان ذی‌ربط، حتی مسئولان اطلاعاتی توو کاره؟

• من کی گفتم؟ واسه چی حرف توو دهنم می‌ذاری؟ من یه شهروند اقلیت بی‌گناهم. من از دست تو به مقام‌های شریف و حیوان دوست شکایت می‌کنم.

– نترس بابا..!

• به خدا اگه منو بردن طویلهٔ وزارت اطلاعات بستن، هر چی دربارهٔ تو می‌دونم بهشون می‌گم.

– مثلا چی؟

• مثلا راست و دروغ..!

– ها از اون لحاظ..! استاد آروم باشین. من فقط سئوال کردم که آیا خیال می‌کنین مسئولان هم دستشون توو کار باشه؟ خودم فکر نمی‌کنم که بدون زد و بند بشه این کارها را کرد.

• بنده اصلا با شما موافق نیستم. مسئولان



عزیزمون شب و روز در حال کار کردن هستن تا مملکت در رفاه کامل باشه و این خلافکاران ناجوانمرد هم با مراجعه به شعبات ارزی، با التماس، میلیون‌ها دلار ارز می‌خوان. اون‌ها هم بس که پاکن، اعتماد می‌کنن و این پول رو می‌دن. آدم فهم شد؟

– نه خیر! یارو وا داد...

• اگه دوست داری می‌تونیم اندازهٔ یونجه‌ای که آوردی دربارهٔ غزه حرف بزنیم.

– نه خیر نمی‌خواد! استاد آروم باشین! مثل هر شماره با هم گپ می‌زنیم... خیلی راحت!

• ببین! من زن دارم و دو تا کره خر... ترا به خدا ما را درگیر داغ و درفش مردم نکن. دادگاه در کمال بی‌طرفی داره بررسی می‌کنه و در نهایت هم حکم شدیدی صادر میشه...

– بعله! طبق معمول ضد رئیس شرکت دبش...

• لعنة الله علیه..! نچ نچ نچ! ببین مسئولان محترم با چه کسانی باید سر و کله بزنن، خدا صبرشون بده!

– استاد خودت می‌دونی که عمرا بشه از این پول‌ها گرفت و توو بازار ریخت. تا سیستم فاسد نباشه و تا دستانی در کار نباشن...

• بنده در این باره هیچ گونه اطلاعی ندارم. در ضمن گفتنی فساد، اون دفعه برام یک پشته یونجه آوردی، نصفش گندیده بود. خود توی پدرسوخته از همین عوامل فساد هستی.

– یونجه را انداختی رو یونجه‌های قبلی که برات آوردم، هی دهن نزدی و هی ندادی دیگرون بخورن، خب معلومه که می‌گنده...

• خبه خبه! یخته یونجه آورده که به زور واسه دو روزم کافیه، بعد یک ماه گذاشتم و لب نزدم؟

– نه خیر! امروز عمرا از این جناب دکتر الاغ خرنژاد مصاحبه در بیاد..! جهنم و ضررا! به نظرت کار غزه به کجا می‌کشه؟

• تموم می‌شه! تموم می‌شه!

– استاد! با دهن پر زشته آدم حرف بزنه... کی تموم می‌شه؟

• بالاخره جفتشون خسته می‌شن، حماس هم دکونش را ور می‌داره و می‌ره بیرون. نتانیاهو هم خودش را باید برای سیخ داغ همقطارانش آماده کنه.

– یعنی فکر می‌کنی محاکمه‌اش کنن؟

• فک نمی‌کنم اصن به محاکمه بکشه. فک کردی آدمیزاد مث ما خرهاس که همیشه دوستانه در کنار هم زندگی می‌کنیم؟ ما خرها همیشه سعی می‌کنیم با دوستی و برادری واقعیت‌ها را به هم بگیم و مشکلاتمون را حل کنیم و شجاعت حرف زدن هم داریم.

– آره دیدم چطوری وا دادی..! دو کلوم سئوال کردم، ربطش دادی به طویلهٔ وزارت اطلاعات و غیره و ذلک!

• گفتم با خودمون صادقیم، نه با شما آدم‌ها..! مگه مغز آدم خوردیم که با شما شجاعانه حرف بزنیم؟ دو کلوم حرف شجاعانه و یک عمر بدبختی؟ شماها ظرفیت ندارین که!

– خیلی خب! نشد که بشه! خیلی ممنون از این که وقتتون را به ما دادین. این طور که دارین لف لف می‌خورین، امیدوارم این دفعه یونجه‌ها تر و تازه باشه و بوی نا و گندیدگی ندن... شما و خوانندگان ارجمند را به خدا می‌سپارم.

• نه عجالتا خوبه! برو، برو..! حرف ناجور هم نزن، ببرن بندازنت هلوفدونی..! سرت رو بکن توو آخورت تا کامروا باشی!



گپ و گفت

عبود و چاسم



– موگوم جاسم! این جا توو موبایلوم نوشته که چرا دستورات رئیس‌جمهوری زمین می‌مونه؟

• مگه دستورات رئیس‌جمهوری داره زمین می‌مونه؟

– خو لابد می‌مونه که می‌گن می‌مونه.

• والله ما که دیدیم دستور بده، اما دیگه دنبالش نرفتیم که دستورش زمین می‌مونه یا نمی‌مونه.

– ها پ نمی‌دونی که دستورات رئیس‌جمهوری زمین می‌مونه، یا نمی‌مونه..؟

• ده ولوم کن، نه! ها بمونه یا نمونه... ای بندۀ خدا فقط بلده دستور بده. ما هم که تا حالا ندیدیم دستورش اجرا بشه.

– وووه! بمیروم براش... پ حالا معلوم شد که چرا وضع مملکت اینه. رئیس‌جمهوری دستور می‌ده، اما دستورش زمین می‌مونه.

• خو لابد دستوراتش خیلی سنگینن، واسه ورداشتنش آدم کم دارن... ای طو می‌شه که زمین می مونه.

– خو این همه کارگر عملۀ ایرانی و افغانی... برن زیر دستوراتش تا اصن زمین نیفته تا خدای نکرده زمین بمونه.

• اگه سرِ کارگر بود که همین جا از شادگان تا امیدیه و اهواز، اینقذه کارگر بی‌کار هست که اصن لازم نیست بریم کارگر افغانی بیاریم. ووووه! حالا دیگه برای ورداشتن دستور رئیس‌جمهورمون، بریم زیر ننگ کارگر افغانی؟

– اصن شاید این دستوراتش اینقذه سنگینن که آدمیزاد نمی‌تونه ورداره... اینوم هست ها..! ما چه می‌دونیم.

• یعنی مملکت به این بزرگی چهار تا تراکتور پیدا نمی‌شه دستورات رئیس‌جمهوری را بکشن؟ عبود حرف‌ها می‌زنی، نه..!

– خو نمی‌شه که دستور رئیس‌جمهوری مملکت رو بکشن رو زمین... قباحت داره!

• حالا به نظر تو اشکالی داره که دستور رئیس‌جمهوری زمین بمونه؟

– ها خب! نمی‌شه که..! یارو رئیس مملکته... اگه دستور بده، بعد رو زمین بمونه، دیگه رئیس‌جمهوری نیست که... می‌شه کشک! مترسک سر جالیز!

• خو ببین عبود، به نظر من، رئیس‌جمهوری باید حواسش باشه که چیزی نگه زمین بمونه.

– حالا بعد یه عمری خون جیگر خوردن، رئیس‌جمهوری شده، یه چیزی گفته، نه!

• خو یه چیزی گفته، اون چیز هم رو زمین مونده، هیچ کس نمی‌تونه ور داره..!

– والله داشتم به سئوالت فکر می‌کردم. حالا من می‌پرسم: به نظر تو اشکالی داره حرف رئیس‌جمهوری رو زمین مونده؟

• والله از من می‌خوای که نع! زمین نمونه، رو هوا می‌مونه، رو هوا نمونه، می‌ره فضا، اون جا می‌مونه. شاید اصن این دستورات رو می‌ده تا زمین بمونه. تو چی می‌دونی؟

– اینوم فکریه..! ها..! راست می‌گی. آدم که نمی‌خواد حرفش زمین بمونه، اصن حرف نمی‌زنه. شاید اصن خودش می‌خواد زمین بمونه. به ما چه؟

کارتون‌های وطنی





کارتون های مُلانصرالدین



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
sohaili cartoon©2023
Sohaili Esfahani



نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر نخست وزیر اسرائیل بخواهد برای خودش دل نوشته‌ای بنویسد، چه خواهد نوشت؟

من بنیامین، فرزند بنزیون ملقب به نتانیاهو، اکنون بدون سلامت عقل و در شرایط بغض دائم، اعلام می‌کنم: «فک کنم دارم به ته راه می‌رسم.»

همه از من بدشون می‌آد. یعنی همه..! هیچ کی منو دوست نداره. این روزها وختی توو آینه به خودم نیگا می‌کنم، احساس می‌کنم برخلاف نظر مامانم، اصن هم خوشگل نیستم. دماغم، عین یه بادمجون دراز شده و چشماهم مث چشمای آفتاب پرست از دو طرف کشیده شده... یعنی یه وضعی!

راستش قبلا هم متوجه شده بودم که قطعاتی از صورتم نیاز به جرح و تعدیل داره، اما هر وخت نوبت دکتر خوشگلی می‌گرفتم تا یخته رو صورتم کار کنه، یا واسم انتفاضه فلسطینی درست کردن، یا انتفاضهٔ اسرائیلی... برین از این ایرانی‌ها یاد بگیرین! یارو رئیس‌جمهوریشون شد، سر چهار سال واسه‌اش لپ و گونه تزریق کردن، حظ می‌کنی، اما من بی‌چاره، چهارده پونزده سال، نخست وزیرتون بودم، هنوز همین بادمجون از صورتم آویزونه. حالا هم، همه دست به دست هم دادن تا منو بذارن کنار...

بذارن کنار..؟

می‌دونین یعنی چی؟ من بدون نخست وزیری می‌میرم. این، اقدام به قتله. نمی‌دونم چرا دستگاه قضایی اسرائیل به این قضیه ورود نمی‌کنه. وختی من برکنار بشم، می‌میرم. خب اونی که منو برکنار می‌کنه، قاتل نیست؟

اگه قانونش نیست، باید تصویب بشه. یعنی چی آخه؟ نیاز من به نخست وزیری از نیاز شومای نوعی به هوا بیشتره. من باید همه‌اش دستور بدم، آتیش بسوزونم.

اگه بدونین برای رسیدن به این پست و مقام، چه بدبختی‌هایی کشیدم؟ می‌دونین؟

به خدا نمی‌دونین!

من رذالتی نیست که نکشیدم. خودم را به حضیض «عنیّت» رسوندم. حالا هم شدم «عن کامل»! بی‌پدر و مادر، یکی از مخالفان من در حزب مخالف که امیدوارم یکی از همین موشک‌های ایرانی مونتاژ حماس، بخوره توو فرق سرش و من تا فیها خالدونم خنک شه... همون بی‌پدر ورداشته پشت سر من گفته؛ این نتان یابو هیچ عنی نیست.

من هیچ عنی نیستم؟ تو هیچ عنی نیستی!

منو متهم می‌کنن که دم هر انتخاباتی، فتیلهٔ نزاع با ایران را بالا می‌کشم، تا در انتخابات پیروز بشم.

خب می‌فرمایین، چی کار کنم؟

همه‌اش از من می‌خواین به اقتصاد رسیدگی کنم، برای مردم خونه درست کنم، کار درست کنم، امنیت درست بشه... عی! اینقذه از این شعارهای توخالی بدم می‌آد.

خب اگه من هی پشت سر هم جنگ درست نکنم، کجا امنیت درست می‌شه؟ ها؟ اگه زمین‌های مردم رو هاپولی نکنم، خونه کجا درست کنم، رو *** بابام! فکر بد نکنین! چیزی به ذهنم نرسید، به جاش ستاره گذاشتم.

می‌گن اقتصاد را درست نکردم. خجالت نمی‌کشین! من..! نتانیاهوی بزرگ، برم براتون کار درست کنم و شیکمتون رو سیر کنم؟ این وظیفهٔ وزیر اقتصاده... به من چه هی پشت سر هم استعفا می‌دن؟ خب استعفا ندن!

مشکلشون اینه که می‌خوان جای منو بگیرن. هی می‌گن این کار رو بکن، اون کار رو نکن! خودم خوب بلدم چی کار بکنم.

اگه همهٔ مردم فلسطین و ایران، یعنی همشون از دم نابود نشن، ما نمی‌تونیم زندگی کنیم. فلسطین واسه خاطر زمین‌هاشون و ایران واسه خاطر این که چوب توو ***مون می‌کنن (ستاره‌ها تزئینی است).

خب! می‌گین چی کار کنم؟ برم برای بچه‌هاتون شیر خشک و پوشک بیارم، بعد جنگ رو ول کنم؟

یکی از افسران بلندپایهٔ موساد پشت سر من گفته: «خیلی از اعضای حماس که جنگ اکتبر را راه انداختن، همون‌هایی هستن که من در سوریه ازشون حمایت می‌کردم.» تا شنیدم خیلی گریه کردم. ببینین من چقذه مظلومم؟

ازشون حمایت می‌کنم، بعد ننه مرده‌ها می‌رن با ایران می‌پرن. کوفتتون بشه! الهی به حق سر شاموئیل، حناق بشه بره توو گلوتون سوزاک بگیرین.

به من چه که سوزاک ربطی به گلو نداره!؟ اگه علم هنوز پیشرفت نکرده، گناه من چیه!؟

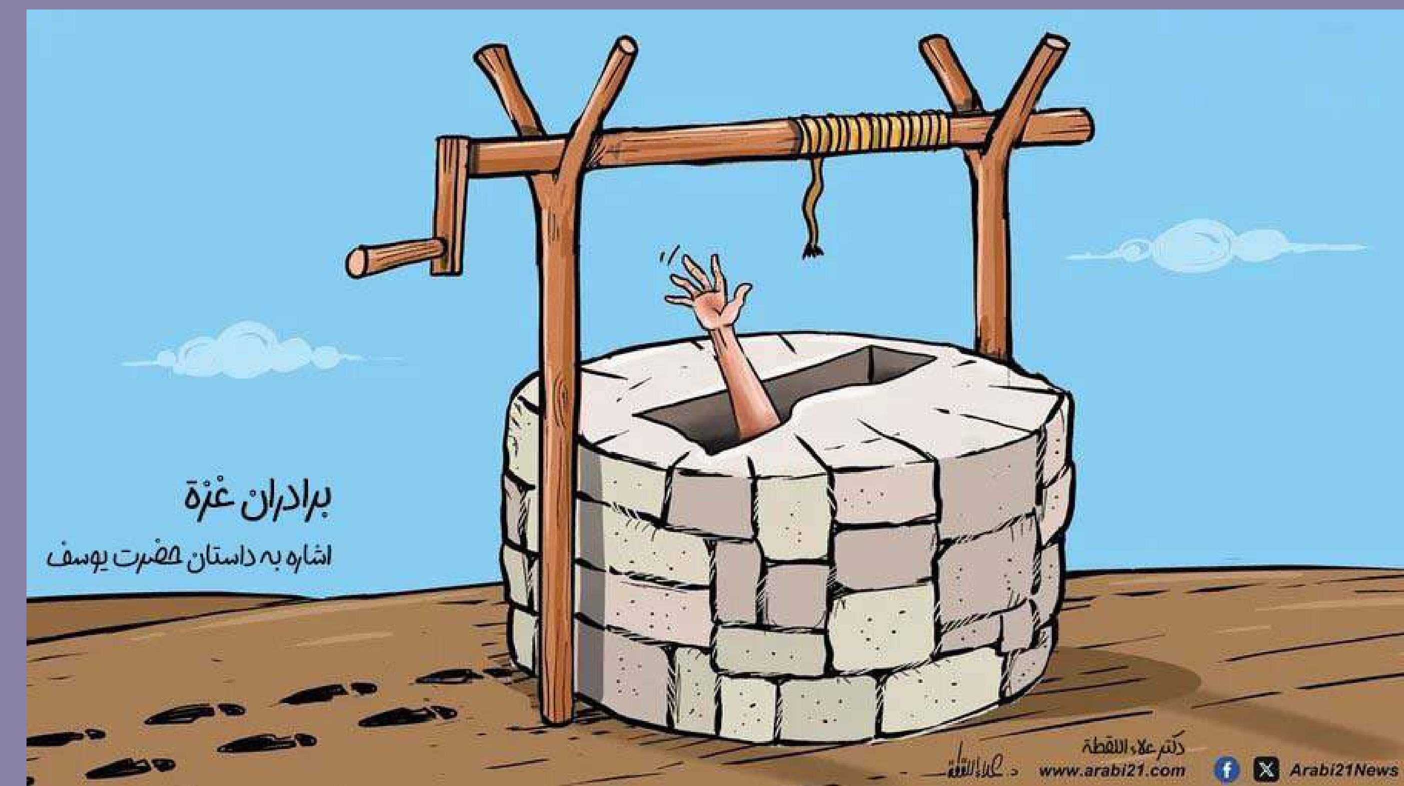
ای کسانی که منو اینقذه اذیت کردین؛ من می‌دونم روزی می‌رسه که عکس منو می‌ذارین جلوتون و هیق هیق گریه می‌کنین. به خودتون می‌گین واسه چی؟ آخه واسه چی؟ آخه واسه چی؟ (دلم می‌خواد صد بار دیگه بگم واسه چی، به تو چه فضول!) آخه واسه چی، این موجود دوست داشتنی را اذیتش می‌کردیم؟

اون وخت من دیگه نیستم. شاید زبونتون لال، زبونتون لال، من... یعنی... مرده باشم... هیق هیق هیق هیق..!

گه می‌خورین بیایین سر قبر من گل بذارین... فهمیدین! هیق هیق هیق..!

دوستدار خودم تنهایی
بنیامین مظلوم





کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

باجهٔ یمنی دم باب المندب

به دنبال هدف قرار گرفتن چند کشتی خارجکی دم باب المندب و اعتراض کشورهای دارندهٔ کشتی‌ها، حوثی‌ها با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: «همینه که هست!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، حوثی‌ها، در این بیانیه، ضمن محکوم کردن کسانی که آن‌ها را محکوم کردند، خاطرنشان کردند که «اگه دوباره ما را محکوم کنید، ما علاوه بر محکوم کردن دوباره، فوش‌های بد بد می‌دیم. حالا خود دانید.»

در این بیانیه حوثی‌ها اعلام کردند: «یا می‌آیین مث بچهٔ آدم مذاکره می‌کنین و شتیل ما را موقع عبور از باب المندب می‌دین، یا همینه که هست.»

خبرنگار ما در گفتگو با یکی از کارشناسان حوثی که یک قلنبه قات کرده بود تو لپش و می جوید، گفت: «این لامصب رو از دهنت در بیار، عین شتر بیست و چهار ساعت می‌جویین... به من بگو چتونه؟ واسه چی اینقده شلوغ می‌کنین؟»

این قربونش برم کارشناس حوثی گفت: «دم باب المندب دکه زدیم آب جوش و سیگار و از همین قات‌ها داریم می‌فروشیم، این‌ها اصلا نمی‌آن بخرن. همین جور عین گاو سرشون رو می‌ندازن و می‌رن.»

خبرنگار ما گفت: «هاااا..! از اون لحاظ..! شتیلتون نرسیده، ربطش دادین به غزه، ای بچهٔ بی‌مزه!»



ترکمنستان می‌خواهد به ترکیه گاز بفرستد، واسه خنده!

وزیر نفت ترکمنستان ضمن تاکید بر این که قصد دارد خط لولهٔ خود را از راه ایران به ترکیه بفرستد، به خبرنگار ما گفت: «به این علت می‌خوایم بفرستیم که سر چلهٔ زمستون تا ترک‌ها پول گاز ندادن، زودی ارسال گاز را قطع کنیم، کلی بخندیم.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خبرنگار ما پرسید: «مگه مرض دارین؟ خب بین دو تا کشور اتفاق می‌افته که یه کم دیر و زود بشه.»

یارو وزیره پاسخ داد: «این جوری اقتدار ترکمنستان به جهان مخابره می‌شه، همه می‌گن اوف! یارو چقذه گولاخه!»

خبرنگار ما به وزیر ترکمنی گفت: «با این روشی که دارین، وقتی تمام منابع گازی دنیا تموم بشه، منابع شما دست نخورده می‌مونه.»

وزیره تاکید کرد: « عاره! این هم هست. خوبه، نه؟»

خبرنگار ما پاسخ داد: «آدم خوشمزه! اون موقع تمام دنیا شده انرژی خورشیدی، شما باید گازتون رو بذارین سر قلیون بدین بالا..!»



انتخابات جمهوری آذربایجان، سه تا سه تا برگزار بشود

در پی اعلام رئیس جمهوری آذربایجان مبنی برگزاری زودهنگام انتخابات این کشور، پیشنهادهایی دال بر برگزاری سه تا سه تای انتخابات در این کشور مطرح شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، غدیر کولماش که خود را کارشناس امور انتخاباتی در باکو اعلام کرد، در گفتگو با خبرنگار ما گفت: «من غدیر کولماش نیستم، این اسم مستعارمه..!»

خبرنگار ما پاسخ داد: «آخه نکبت، کی از تو اسم خواست که حالا شده اسم مستعار! این پیشنهادی که مطرح کردی بگو چیه؟»

غدیر کولماش مستعار گفت: «خب به نظر من، با توجه به این که هر بار انتخابات برگزار می‌شه و خود الهام علییف می‌شه رئیس‌جمهوری، از مردم بخواهیم که سه بار رای بدن. یک بار برای امسال و دو بار دیگه برای دو دورهٔ دیگه... این جوری اقلا به کار و زندگیمون برسیم.»

خبرنگار ما گفت: «خب بدبخت، این پیشنهاد به گوش علییف برسه، چوب می‌کنن تو ک...»

غدیر مستعار پاسخ داد: «نه این جا از چوب استفاده نمی‌کنن، جای دیگه را می‌کشن می‌دن دست آدم!»

خبرنگار ما پاسخ داد: «خب آداب و رسوم ما و شما فرق داره.»



افتتاح دفتر «شکایات از اسرائیل» سازمان ملل

در پی شکایات متعدد دولت لبنان از اسرائیل، سازمان ملل اعلام کرد که دفتری به منظور دریافت شکایت از اسرائیل راه اندازی کرده است که از این پس، همه بتوانند شکایت کنند، خیلی خوب، خیلی قشنگ!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مسئول ویژه سازمان ملل در امور شکایت از اسرائیل که به تازگی «انتصاب کرده است» در این باره گفت: « دفتر ویژهٔ خودمون را در نزدیکی مرزهای غزه در خاک مصر راه‌اندازی کردیم و کلی پول گرفتیم، یختشو دادیم اپلیکیشن «شکایت داد کام» راه‌اندازی کردیم. دیگه همتون در حال دیدن فوتبال، یه چش باز یه چش بسته، می‌تونید ضد اسرائیل شکایت کنین.»

ستاد نیروهای ناظر سازمان ملل هم با فرستادن اس ام اس به همهٔ موبایل‌ها اعلام کرد: «هر گونه اخاذی با نام شکایت داد کام جعلی است و روی هیچ لینکی نزنید وگرنه *** (ستاره‌ها تزئینی است) عوضش خودمون شماره حساب بشتون می‌دیم، بریزن توو حسابمون.»

شایان گفتن است: همهٔ این شکایات بعدا می‌ره قسمت کوزه‌گری سازمان ملل، هر شکایتی را می‌ذارند سر کوزه تا شاکیان محترم میل بفرمایند.



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNnasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده دار است..!

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir



خوشگل الحکایات

بچه‌ها سلام

شده آقا بالا سر نوکر بنده
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته

صندوق پرو دادن به دست ایشون
مونده بی‌چاره و هم زار و پریشون
می‌گه صندوقچه شده یهوکی خالی
چیزی تهش نمونده، جز نون و باقالی

شده آقا بالا سر نوکر بنده
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته

صندوق با زن نشسته شده خالی
سئوال از ما نکنین... امور مالی!
مشکل ما اینه که خبر نداریم
مشکل شما چیه؟ جیغ توخالی

شده آقا بالا سر نوکر بنده
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته

حالا سال کارو بردن یهو بالا
می‌گن این دفعه بکن با ما مدارا
تا که چشم به هم زنی، سال اضافی
خیلی زود تموم می‌شه، به حد کافی

شده آقا بالا سر نوکر بنده
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته
خرجشو کی باس بده؟
با زن نشسته

اشعر الشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin Satire Magazine 61

